

نقش پولس در شکل گیری آیین مسیحیت

داوود حیدری ابهری*

چکیده

مسائل جدید کلامی به سلسله مباحثی اطلاق می‌شود که کمتر در کلام سنتی مسلمانان مطرح بوده است و بیشتر تحت تأثیر تحولات اندیشه‌ای جهان مسیحیت به جهان اسلام سرایت کرده است. بخشی از این مسائل نیز به‌طور طبیعی در پی پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس حکومت دینی و اسلامی در ایران و ضرورت تبیین اندیشه اجتماعی و سیاسی اسلام وارد محافل علمی شده است. این مقاله با نگاهی اجمالی به روند تثبیت تعالیم مسیحیت در پی آن است که نشان دهد بخش عمده‌ای از شبهات کلامی و پاسخ‌های ارایه شده، ریشه در بنیان‌های فکری آیین مسیحیت که در قرن نخست میلادی توسط پولس پی‌ریزی و از سوی آباء کلیسا تثبیت شده است، دارد از این‌رو بسیاری از شبهاتی که در میان مسلمانان به عنوان مسائل جدید کلامی شناخته می‌شود همواره برای عالمان مسیحی چالش برانگیز بوده است. راندن دین از ساحت‌های مختلف حیات بشر و قدسیت زدایی از عالم و حتی از خود دین، چاره‌ای است که جهان مدرن غرب در پاسخ به این چالش‌ها ارایه کرده است شواهد تاریخی گواه بر این است که هم چالش‌ها و هم چاره جویی‌ها ریشه در الهیات و آیینی دارد که با انتساب به حضرت مسیح(ع)، توسط پولس بنیان نهاده شد.

واژه‌های کلیدی: ۱- مسیحیت ۲- کلیسا ۳- عیسی ۴- پولس ۵- الهیات
۶- ایمان ۷- شریعت

* عضو هیأت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

۱. مقدمه

شکی نیست که شبهات و مباحثی که امروزه به عنوان مسایل جدید کلامی از آن یاد می‌شود و مبدأ پیدایش دیدگاه‌های اصلاح‌طلبانه^۱ در دین شده و برای عده‌ای اندیشه‌های نو و بی‌بدیل محسوب می‌شود، زاییده تحولات چهار قرن اخیر در فرهنگ غربی - مسیحی است. و دیدگاه و راه‌حلهایی که در پاسخ به این شبهات ارایه شده است در همان بستر فرهنگی معنادار است بنا بر این شناخت درست این مسایل و فهم ابعاد مختلف و پی‌آمدهای فکری و نظری آن‌ها بدون درک شایسته تحولات فکری و دینی غرب و به‌ویژه نحوه تلقی انسان غربی، از دین پس از پیدایش دین مسیح، سطحی و بلکه ناممکن می‌باشد، به بیان دیگر بخشی از مسایل جدید کلامی در بستری پدیدار گشته است که دین مشخص و نهادهای دینی خاصی رواج داشت و آن دین خاص دارای عناصر و مؤلفه‌هایی است که در سایر ادیان یافت نمی‌شود، از این رو بدون شناخت چنین دینی و نیز تحولات تاریخی آن و تعاملات آن با سایر نهادهای اجتماعی، درک درستی از مسأله فراهم نخواهد شد. بدون شک غفلت از این امر انسان را به وادی تعمیم‌های ناروا و سوء برداشت‌ها خواهد کشاند.

متأسفانه بسیار شاهدیم که کسانی هنگام طرح مباحثی هم‌چون علم و دین، دین و سیاست، دین و عقل، دین و حکومت و ایمان^۲ و عقل و... از آیین مسیحیت^۳ شروع می‌کنند و سپس نتیجه افکار و اندیشه‌های اندیشمندان مسیحی را که در پاسخ به این مباحث شکل گرفته است، به سایر ادیان و فرهنگ‌ها تعمیم می‌دهند، حجم انبوهی از شبهاتی که امروزه به عنوان مباحث جدید کلامی مطرح می‌شود در بستر مسیحی - غربی پدید آمده است و جوامع اسلامی هیچ‌گاه با این مسایل مواجه نبوده‌اند و یا اگر هم شبهاتی هم برای برخی پیدا می‌شده است دانشمندان اسلامی با تکیه بر عقل و بهره‌مندی از وحی اصیل و معصوم، پاسخ روشن و مستحکمی به آن‌ها می‌دادند. در عصر حاضر برخی از اندیشمندان در جوامع اسلامی با غفلت از تفاوت‌های بنیادین آیین مسیحیت و دین اسلام و بدون توجه به مسایل فکری و نظری جوامع اسلامی با طرح مشکلات و معضلات فکری پدید آمده در تاریخ غرب مسیحی، افکار و اندیشه‌های دانشمندان آن دیار را که بیشتر در جهت نفی دین و یا لااقل جرح و تعدیل و ارایه قرایت‌های متعدد و گاه متعارض از دین بوده است به عنوان اندیشه‌های برتر و درمان دردهای جوامع بشری تلقی می‌کنند و خواستار تحول بنیادین در حوزه‌های معرفتی و دینی مسلمانان می‌شوند.

با نظر به تحولات تاریخی آیین مسیحیت به‌خوبی روشن می‌شود که نطفه تقابل عقل و دین در سال‌های آغازین مسیحیت بسته شده است و از آن زمان به بعد غربیان همواره با مسأله تقابل عقل و وحی روبرو بوده‌اند و خود را ناگزیر می‌دیدند که از میان این دو یکی را برگزینند و این رویارویی تاریخی که در یک طرف مفاهیمی مانند انسان، علم، عقل، عرف، دنیا و طبیعت و ... در طرف دیگر مفاهیمی مانند خدا، دین، ایمان، شریعت^۴، تقدس، آخرت و ماورای طبیعت ... قرار دارد، برآیند عواملی است که مهم‌ترین آن‌ها در جوهره مسیحیت کنونی نهفته است. سیر تطورات آیین مسیحیت و تعاملات این دین نوپا با مکاتب و مشرب‌های فکری دوران خود و نحوه برخورد بزرگان مسیحیت با حوادث و تحولات اجتماعی و چگونگی شکل‌گیری اندیشه‌های مسیحیت آشکار می‌سازد که چگونه برای اندیشمندان مسیحی روی آوردن به سوی دین، و آخرت به معنای دست کشیدن از دنیا و عقل بوده است و چگونه غربیان پس از قرن‌ها کشمکش میان نگرش دینی و قدسی و نگرش عرفی و دنیوی به هستی در چند قرن اخیر با بیرون راندن دین از عرصه‌های مختلف حیات بشری و در نهایت عرفی‌سازی دین^۵ و زدودن قدسیت^۶ از خود دین تلاش کرده‌اند که به این نزاع پایان دهند.^۷

تحولات آیین مسیحیت را می‌توان در چند دوره پی گرفت: دوره پیامبری حضرت عیسی(ع)^۸، دوره رسولان^۹، دوره آبابی اولیه کلیسا، دوره قرون تاریک، دوره اصلاحات و دوره جدید. در این میان دوره رسولان، از اهمیت به‌سزایی برخوردار است.

۲. دوره پیامبری حضرت عیسی(ع)

امروزه هیچ‌گونه اسناد و اطلاعات معتبر تاریخی در باره حضرت عیسی(ع) و زندگانی وی وجود ندارد^{۱۰} به‌حدی که برخی مورخان مسیحی در وجود چنین شخصی تردید کرده‌اند.^{۱۱} از آن‌چه که متون مقدس مسیحیان در باره شخص اول این آیین ارایه می‌دهد نیز چنین برمی‌آید که در دوران تنظیم این مکتوبات نیز اطلاعات اندکی در باره عیسی(ع) وجود داشته است. و به‌علاوه مشحون از مفروضات نشأت گرفته از ایمان به عیسی(ع) است (۱۶، ص: ۱۵).

بنابر نقل متون مسیحی عیسی(ع) رسالت خویش را حدوداً در سن سی سالگی آغاز کرد و به مدت سه سال به تبلیغ و ارشاد قوم بنی اسرائیل پرداخت، او در انجیل^{۱۲} به صراحت خود را پیامبر بنی اسرائیل^{۱۳} و مجری شریعت خوانده و از خود با عنوان مکمل تورات و به انجام رساننده تعالیم پیامبران پیشین و نه ناسخ آن‌ها یاد کرده است.^{۱۴} سیره عملی وی حاکی از آن

بود که پیوسته بر حفظ شریعت یهود مواظبت می‌کرده است (۷، ص: ۴۰۶ و ۱۹، ص: ۴۳). و هیچ‌گاه خود را خدا، پسر خدا ننماید است.^{۱۵} حواریون آن حضرت نیز چه در زمان وی و چه پس از وی تمام آداب و رسوم شریعت یهود را رعایت می‌کردند و همه روزه به معبد می‌رفتند و آیین یهود را مانند دیگر یهودیان به‌جا می‌آوردند و خود را کاملاً یک فرقه یهودی معرفی می‌کردند (۲۸، ص: ۶۱۱). به همین سبب در منابع تاریخی آن دروان هیچ‌گونه نامی از مسیحیان نیست و هیچ اثری از کلیسا^{۱۶} و یا تشکیلاتی مجزای از معبد و کنیسه یافت نمی‌شود.

عیسی (ع) طبق گفته اندیشمندان مسیحی ادعای آوردن شریعتی مانند شریعت موسی (ع) را نداشت، اهتمام اصلی او آموزهای اخلاقی و دعوت به حقیقت و باطن دین یعنی ایمان بود، (۲۷، ص: ۲۷-۴۰) یاسپرس می‌گوید که عیسی هیچ آیین پرستش جدیدی بنیاد ننهاده؛ نه سازمانی را پایه گذاشت، نه امتی و نه کلیسایی. او در جامعه یهود با یهودیت، انبازی کرد و هرگز به دلش راه نیافت که از ایمان یهودی بگسلد (۳۴، ص: ۳۵-۴۲). رشد دنیاگرایی و غفلت از گوهر و حقیقت دین به‌ویژه از سوی بزرگان یهود، انجام اعمال ناشایست اخلاقی با پوشش احکام دینی، جمود بر ظواهر دینی و تأکید بیش از حد بر شریعت، جامعه بنی اسرائیل را به‌شدت آخرت‌گریز و شریعت‌گرا کرده بود از این‌رو بسیار طبیعی بود که آن حضرت به قصد بازگرداندن روح معنویت به کالبد شریعت یهود، در برابر شریعت‌گرایی شدید یهودیان آن زمان تأکید فراوانی بر معنویت بنماید. البته چنین رویکردی از سوی این پیامبر صرفاً برای برجسته کردن تعالیم اخلاقی دین بود و نه برای نفی شریعت و بنای یک دین جدید شریعت‌گریز.

دانشمندان مسیحی بسیاری بر این واقعیت تصریح کرده‌اند که در زمان عیسی (ع) اساساً چیزی به نام دین مسیحیت مطرح نبوده (۱، ص: ۲۲۷-۲۵۸) و مسیحیت با عیسی تاریخی^{۱۷} آغاز نشده است، و اصولاً تصویری که رسولان از مسیح^{۱۸} ارایه می‌دهند به هیچ وجه با عیسی تاریخی مطابقت ندارد.^{۱۹} و ریشه و بنیاد مسیحیت در تفسیری نهفته است که حواریون پس از مرگ عیسی (ع) از این واقعه ارایه نموده‌اند (۳۴، ص: ۵۶).

۳. دوره رسولان

عیسی مسیح (ع) در مدت سه سال رسالت خویش شاگردانی را به گرد خود جمع کرد که بالغ بر ۷۰ نفر می‌شدند (۱۲، ص: ۱۱۱). در این میان، ۱۲ نفر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند.

نقش پولس در شکل‌گیری آیین مسیحیت ۱۱۱

بزرگ‌ترین رسول شمعون نام دارد که عیسی او را پطرس^{۲۰} (صخره) نامید و او را سنگ زیربنای کلیسا یعنی جامعه مسیحیت قرار داد و به‌عنوان جانشین خود برگزید.^{۲۱}

پس از عروج عیسی مسیح(ع)، مسیحیان قریب به دو دهه گروهی از یهودیان محسوب می‌شدند (۲۷، ص: ۵۶) و کتابی به‌جز عهد عتیق نداشتند (همان، ص: ۶۷). تنها چیزی که آنان را از یهودیان متمایز می‌کرد این بود که اعتقاد داشتند که عیسی همان مسیح موعود است که در کتب انبیای بنی اسرائیل به ظهور او به‌عنوان منجی قوم یهود بشارت داده شده است (۲۸، ص: ۶۱۱). پس از عیسی(ع)، پطرس رهبر برجسته یهودیان مسیحی و اورشلیم مرکز کلیسا بود (۲۷، صص: ۵۳ و ۵۴).

قریب به ۱۵ سال پس از عیسی(ع) فردی به نام پولس^{۲۲} به‌جای پطرس قرار می‌گیرد. او از شاگردان عیسی نبود و آنچه در باره عیسی می‌دانست، از مردم فراگرفته بود، با این همه، مؤثرترین چهره‌ای است که در عهد جدید از او یاد شده است. آیین مسیحیت در سایه فعالیت‌های پولس و پیروان وی دچار تحولات گسترده‌ای گردید به‌قدری که می‌توان گفت جوهره اصلی مسیحیت کنونی در همین دوره که به دوره رسولان شناخته می‌شود، بنیان نهاده شد و تحولات فکری مسیحیت در دوره‌های بعد در واقع بازخوانی و تفسیر همان آموزه‌هایی بود که پولس پدید آورد. به همین جهت شناخت آیین مسیحیت در فهم درست تحولات دوره رسولان نهفته است.

کلیسای رسولان عنوانی است که به جامعه رسولان و نسل نخستین مسیحیت اطلاق می‌شود^{۲۳} و سال‌های ۳۰ تا ۱۰۰ میلادی را در بر می‌گیرد، در این دوره رسولان که حداکثر سه سال با عیسی(ع) زندگی کرده و برخی نیز اصلاً او را ندیده بودند، مأموریت یافتند تا مسیح(ع) را منتشر کرده و مردم را به‌سوی ایمان مسیحی دعوت نمایند، آنان ابتدا به‌صورت شفاهی آنچه را که از مسیح درک کرده و یا شنیده بودند ترویج می‌کردند اما از دهه شصت یا هفتاد میلادی عده‌ای از رسولان دست به نگارش سخنان و وقایع زندگانی حضرت مسیح(ع) زدند (۸، ص: ۸۸ و ۲۵، ص: ۲۵۹) و کتاب‌هایی را که شامل شرح وقایع عصر رسالت و برخی سخنان مسیح(ع) بود، پدید آوردند و هر یک از منظر خویش به تفسیر ایمان مسیحی پرداختند. تقریباً در سال ۱۵۰ میلادی بخشی از این مکتوبات به‌عنوان کتاب مقدس مقبولیت عام یافت (۲۶، ص: ۵۱).

با تلاش رسولان در این دوره، آیین کنونی مسیحیت شکل می‌گیرد و آموزه‌هایی پدید می‌آید که به‌ندرت می‌توان آن‌ها را در کلمات پیام‌آور این دین جدید یافت (۳۲، صص: ۴-۵۲). رسولان در بند این نبودند که اقوال عیسی(ع) را نقل کنند آنان که خود را مورد تأیید عیسی(ع) می‌دانستند با اطمینان تعلیم وی را تفسیر می‌کردند و به واقع می‌توان گفت ایمان مسیحی در قرون نخستین بیشتر بر تلقی رسولان از مسیح استوار بود تا اقوال وی (۱۵، صص: ۱۵۶-۱۵۴). بنابر این مسیحیت آیینی است که بر پایه تفسیر رسولان بنا شده و بر ایمان آنان استوار است و کتاب‌های مقدس زابیده و بیان‌کننده ایمان آنان است و نه تعلیم صریح مسیح(ع)، به همین جهت یاسپرس عیسی را بنیانگذار مسیحیت نمی‌داند و معتقد است در زمان حیات عیسی(ع) اساساً چیزی به‌نام دین مسیح مطرح نیست و بنیانگذاران واقعی مسیحیت رسولان و کلیسا هستند (۳۴، صص: ۵۵-۵۸). این نکته بسیار حایز اهمیت است که بدانیم نقش رسولان و در دوره‌های بعد کلیسا، در تولید و شکل‌دهی آموزه‌های مسیحیت بسیار اساسی است.

۴. نقش پولس در پی ریزی آیین مسیحیت

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد مهم‌ترین شخصیت این دوره که نقش غیر قابل انکاری در تنسیق آموزه‌های کنونی مسیحیت داشته فردی یهودی به اسم شائول می‌باشد که به پولس مشهور است، او که عیسی(ع) را ندیده و از نفس مسیحایی و موهبت شاگردی مستقیم او محروم بود و حتی از تعقیب‌کنندگان و آزاردهندگان مسیحیان به‌شمار می‌رفت (۱۸، اعمال رسولان/ ۲۸) تقریباً پس از ده سال از عروج مسیح(ع) مدعی می‌شود هنگامی که برای دستگیری برخی از مسیحیان از شهر اورشلیم به دمشق می‌رفته است، نور عیسی(ع) را در راه دیده و مأموریت یافته است که نام مسیح را به ملت‌ها و پادشاهان آنان و قوم اسراییل اعلام نماید (۱۸، اعمال رسولان/ ۹).

پولس قریب به دو دهه با شور و نشاط فراوان به تبلیغ مسیحیت پرداخت. او که مدعی رسالت از جانب مسیح بود به مناطق مختلفی از جمله عربستان، اورشلیم، طرلوس (شهری در دمشق)، ترکیه، شهرهای مختلف اروپا مانند رم و به آسیای صغیر و اسکندریه، کرنه (شهری در یونان) و مقدونیه سفر کرد و اندیشه‌های خود را با نام مسیحیت به اطراف دریای مدیترانه گسترش داد. رساله‌هایی نیز برای تازه مسیحیان آن مناطق نوشت که برخی از آن‌ها در عهد

جدید گرد آمده است. از او ۲۱ نامه برجای مانده است. بالاخره او در سال ۶۴-۶۷ م در رم درگذشت (۲۵:صص: ۲۸۲ و ۶۸۹).

سهم وی در بسط و گسترش آیین مسیحیت کنونی از دیگر رسولان به مراتب بیشتر بوده است و حجم قابل ملاحظه‌ای از کتاب مقدس به نوشته‌های وی اختصاص دارد و بخش‌های دیگر نیز غالباً توسط شاگردان و پیروان وی نوشته شده است. در رساله‌های پولس به تعالیم عیسی (ع) اشاره‌ای نمی‌شود و عیسایی که او معرفی می‌کند حاصل تجربه شخصی اوست و با عیسای تاریخی چندان مطابقت ندارد. اندیشه‌های پولس بسیار تنش‌آفرین بود. درگیری‌های وی با سایر رسولان به‌ویژه پطرس در انجیل‌های کنونی نیز منعکس است.^{۲۴} او قائل به الوهیت مسیح^{۲۵} شد و منکر شریعت و دستورات و اعمال دینی گردید و این اعمال را برای رسیدن به سعادت ضروری ندانست. و به‌طور کلی پولس بود که پیام عیسی مسیح را که در ذیل آیین یهود قرار داشت، از این آیین جدا کرده و به عنوان یک دین جدید معرفی نمود. در این آیین عیسای نبی و منجی قوم یهود به مسیح الوهی و منجی بشر از گناه ذاتی بدل می‌شود و پولس خود پیامبر این دین جدید است. پیروان اولیه مسیح تمام آداب و رسوم شریعت یهود را رعایت می‌کردند و هر کس که به دین مسیح در می‌آید ابتدا لازم بود که شریعت یهود را بپذیرد. اما پولس برخلاف پطرس، یهودی شدن تازه مسیحی را ضروری نمی‌دانست به گفته منابع مسیحی دیدگاه پولس در سال ۵۰ میلادی در شورای کلیسای اورشلیم به تصویب رسید (۲۷، ص: ۵۸).

در باره پیشینه و سابقه فکری پولس منابع تاریخی تأیید می‌کند که وی در شهری که در آن‌جا مبادی و اندیشه‌های فلاسفه رواقیون^{۲۶} و کلبیون را تعلیم می‌دادند، به دنیا آمد و در محیطی تربیت یافت که تفکر یونانی ماب رواج داشت. او به یهودیت و آیین میترا و دیانت آن زمان که اسکندریان پذیرفته بودند بسیار دانا بود و در نتیجه تأثیر مستقیم و یا غیر مستقیم زندگانی در محیطی که آرای سنکا و اپیکتتوس در آن‌جا رواج داشت، بسیاری از افکار و اصطلاحات این دو فیلسوف رواقی در آثار او دیده می‌شود (۴، ص: ۲۵). او در چارچوب عرفان یونانی‌مآب تفسیری جهان‌شمول و عرفانی از مسیحیت ارایه کرد و تحت تأثیر اندیشه‌های افلاطونی و رواقی، الهیاتی را به‌وجود آورد که در سخنان حضرت مسیح یافت نمی‌شد (۲: صص: ۳۹۳-۴۰۹). ویل دورانت می‌گوید پولس به اندیشه‌های ادیان شرک آلود لباس مسیحیت پوشاند و بنابر این مسیحیت در واقع شرک را از بین نبرد بلکه آن را در خود پذیرفت (۵، ص: ۶۸۹). از این طریق و برخی گفته‌اند پولس برای جذب اقوام بیگانه آموزه‌های مسیحیت را

متناسب با فکر و اندیشه آنان ارایه کرد (۲۸، ص: ۶۱۳). اما اندیشه‌های او نشان می‌دهد که به گفته‌های خود باور داشته است، در هر حال، نتیجه چیزی جز تحریف تعالیم آسمانی مسیح(ع) نبود او به مردم تعلیم می‌داد که عیسی پسر خداست که به زمین نزول کرده و تجسد^{۲۷} یافته است تا خودش را قربانی کند و به صلیب رود تا کفاره گناه انسان شود، قربانی شدن عیسی(ع) مثل قربانی شدن خدایان برای نجات^{۲۸} بشر در ادیان ابتدایی بود، پولس برای تقریب به عقول شاگردانش، با بهره‌گیری از اساطیر مصر این اندیشه را آورد که شأن عیسی مانند شأن اوزیرس -یکی از خدایان مصر- است که خدایی بود که مرد تا زنده شود و حیات جاودانی به بشر عطا کند (۲۲، ص: ۲۵). در الهیات پولسی مسیح خدای مجسم است که با به صلیب کشیده شدنش انسان‌ها را از آلودگی گناهی که آدم مرتکب شد و دامن همه را گرفت، پاک کرد و شریعت را از دوش آنان برداشت.^{۲۹} بنا بر این می‌توان گفت مسیحیت چیزهای زیادی از این اندیشه‌ها و ادیان پیش از خود به عاریه گرفت و در حقیقت پولس به اندیشه‌های شرک آلود، لباس مسیحی پوشاند و مسیحیت به جای از بین بردن شرک آن را در خود پذیرفت.

اندیشه‌های پولس گرچه مورد پذیرش سایر رسولان و در رأس آن پطرس که طبق نقل کتاب مقدس، مسیح او را جانشین خود ساخته است،^{۳۰} نبود، به تدریج اندیشه‌های رقیب را از میدان بدر کرد و مبنایی برای مسیحیت کنونی گردید (۵، ص: ۶۸۹). مسیحیتی که پولس تبلیغ می‌کرد به دلیل حذف شریعت و احکام عملی از آیین مسیحیت و نیز هماهنگی نظام اعتقادی آن با اندیشه‌های مورد قبول و رایج زمانه به تدریج غالب شد و اندیشه مقابل که عیسی را بنده و پیامبر خدا می‌دانست از سال ۷۰ میلادی کم اهمیت گردید و در قرن چهارم از بین رفت.^{۳۱} نقش پولس در این مورد آن قدر اساسی و تأثیرگذار بوده است که نیچه او را بنیان‌گذار واقعی مسیحیت و در عین حال بزرگ‌ترین تحریف‌کننده آن توصیف کرده و می‌گوید: اساساً تنها یک مسیحی وجود داشت و او بر روی صلیب مرد (۲۹، ص: ۸۱). نیچه معتقد است مفاهیم، شریعت و نهادهایی را که پولس در مسیحیت پایه گذارده هیچ نسبتی با تعالیم حیات بخش عیسی نداشتند و بیش و پیش از هر کس، مسیح با آن‌ها بیگانه بود (همان، صص: ۹۶-۸۶). ویلز می‌گوید: دین صاف و ساده مسیح(ع) به دست پولس که یک یهودی منتصر بود به دین قربانی و کشیش، همانند آیین‌های بت پرستی کهن بدل گردید. و جان ناس نیز پولس را مؤسس دوم مسیحیت نامیده است (۲۸، ص: ۶۱۳). و در خوش بینانه‌ترین حالت می‌توان گفت بدون پولس نه الهیات مسیحی وجود می‌داشت و نه کلیسای مسیحی یونانی‌مآب، و تغییرات بنیادین بعدی که

به‌دست دانشمندانی مانند آگوستین و لوتر در الهیات مسیحی انجام گرفت، بدون پولس قابل تصور نبود (۲۰، ص: ۹۳).

در هر حال تلاش پولس و پیروان وی به‌تدریج پایه‌های اصلی آیین مسیحیت را به‌وجود آورد. او با وارد کردن اندیشه‌هایی که به هیچ وجه در کلمات عیسی (ع) یافت نمی‌شد آیین مسیحیت را به عنوان دینی مستقل از یهود بنا نهاد. وی با سفر به تمامی نواحی شرق مدیترانه کلیساهایی جدید تأسیس کرد و با تحولی عمده، پیوند کلیسای مسیحی جدید را از یهودیت قطع کرد (۱۷، ص: ۴۷). آموزه‌هایی که پولس ترویج می‌کرد به‌هیچ وجه با عقل سازگاری نداشت و چنان حجاب ضخیمی بین عقل و ایمان افکنده بود که جز با دست شستن از یکی، حفظ دیگری امکان نداشت و روی آوردن به یکی مستلزم پشت کردن به دیگری بود. کلام ترتولیان^{۳۲} یکی از آباء نخستین کلیسا که می‌گفت: پسر خدا مرد این باور کردنی است چون چنین چیزی محال است، او دفن شده و مجدداً قیام کرد چنین چیزی قطعاً رخ داده است چون امکان وقوع آن غیر ممکن است (۲۳، ص: ۲۸). به روشنی تضاد آشتی‌ناپذیر عقل و ایمان را در الهیات پولسی نشان می‌دهد. بزرگان مسیحیت از قرن دوم میلادی به بعد بسیار تلاش کردند که بین آموزه‌های مسیحیت و عقل سازگاری ایجاد کنند و تفسیری معقول از آموزه‌های مسیحیت ارائه دهند اما این تلاش‌ها حاصلی جز ناکامی نداشت. طبیعی است که هر نوع کوششی برای تحلیل معقول و موجه آموزه‌های خردستیز و متناقض محکوم به شکست است. در این آیین جدید که به‌سختی می‌توان آن را به عیسی (ع) نسبت داد، خدا در برابر انسان، آسمان در برابر زمین، آخرت در برابر دنیا، ماورای طبیعت در برابر طبیعت، ایمان در برابر عقل قرار دارد و به هیچ وجه با یکدیگر سازگار نیستند. تلاش برای سازگار نشان دادن امر قدسی و امر دنیوی در تاریخ الهیات مسیحی بسیار چالش برانگیز بوده است.

۵. اندیشه‌های چالش برانگیز پولس

الهیات مبتنی بر تفسیر پولس از پیام و کردار مسیح، تقابل اجتناب‌ناپذیری را بین خدا و انسان در آیین مسیحیت تثبیت و تحکیم نمود از این‌رو تاریخ اندیشه مسیحیت، بازتاب تلاش غرب مسیحی برای حل این تقابل حل ناشدنی است (۲۱، ص: ۲۸۹). در برهه‌ای از تاریخ حاکمیت از آن خدا بود و انسان خوار و ذلیل و ذاتاً گنه‌کار و ایمان تنها راه نجات و در دوران جدید انسان بر جای خدا نشسته و عقل خود بنیاد بشری سیطره خود را بر تمامی ارکان فردی

و اجتماعی گسترش داده است (۹، صص: ۲۲۹-۲۰۳). نکات زیر به خطوط برجسته الهیات پولس دارد:

۱- عیسی(ع) خود را آورنده دین جدیدی نمی‌دانست و تعالیم وی در چارچوب آیین یهود و عمدتاً آموزه‌های اخلاقی بود او همگان را به سوی ایمان به خدای واحد دعوت می‌کرد^{۳۳} اما پولس با ابداع تصویری لاهوتی از عیسیای پیامبر او را تا مقام خدایی بالا برد^{۳۴} و ایمان به مسیح را جایگزین ایمان به خدا ساخت. گذر از عیسیای تاریخی به مسیح ایمان و تحول انگاره انسان خدایی به خدای انسانی همان چیزی است که جوهره مسیحیت را تشکیل می‌دهد و اساساً بدون چنین اعتقادی، مسیحیت عاری از معناست (۱۰، ص: ۷). و پولس نقشی اساسی در تکوین این اعتقاد داشت.

۲- پولس تلاش کرده است ساحت ایمان را از اموری مانند اختیار، عمل، معرفت و عقل مبرا سازد از نظر او ایمان، فیضی است الهی که اختیار و عقل بشری هیچ نقشی در آن ندارد. به همین جهت پولس عنصر آگاهی، اندیشه، نبوغ و تدبیر بشری را بی‌ارزش می‌داند و دانشمندان را تحقیر می‌کند.^{۳۵} و فلسفه و فیلسوفان را دزد ایمان می‌خواند.^{۳۶} از جمله آموزه‌های ناسازگار با عقل اعتقاد به الوهیت عیسی(ع) و فدیبه شدن او برای نجات بشر است که از ناحیه پولس وارد مسیحیت شده است.^{۳۷}

۳- پولس انسان را دارای گناه ذاتی می‌داند که از آدم به ارث برده است چنان‌که در انجیل آمده است: وقتی آدم گناه کرد گناه او تمام نسل انسان را آلوده ساخت (رومیان/ ۵: ۱۲). این باور برای مسیحیان بسیار اساسی است چنان‌که در اعتقادنامه شورای ترنت^{۳۸} آمده است: اگر کسی ادعا کند که گناه آدم فقط به خودش صدمه رساند و به فرزندانش آسیبی نرساند، یا عدالت و تقدسی که از طرف خداوند داشت فقط از دست خودش رفت نه از دست ما- چنین کسی ملعون است (۱۱، ص: ۳۲).

۴- پولس شریعت دین مسیح را که همان شریعت موسوی بود، حذف کرد.^{۳۹} تا عمل به آن برای جامعه‌ای که دین غالب آن شرک است مشکل نباشد.^{۴۰} عیسی(ع) می‌فرمود: هر گاه کسی حتی کوچک‌ترین احکام شریعت را بشکند و به دیگران چنین تعلیم دهد، در ملکوت آسمان پست‌ترین فرد محسوب می‌شود خال آن‌که هر کس شریعت را رعایت کند و به دیگران نیز چنین تعلیم دهد در ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد (۱۸، متی/ ۵: ۱۹). اما پولس بر خلاف حضرت عیسی(ع)، بنیادگذار گرایشی در مسیحیت است که نسبت ایمان را با عمل و

اطاعت از دستورات الهی می‌گسلد و ایمان را در برابر شریعت می‌نهد. بنابر تفسیر پولسی از مسیحیت، ایمان امر اکتسابی نیست و دارایی کسی به شمار نمی‌آید، بلکه موهبتی است که از جانب خداوند عطا شده است و انتظار اجر و پاداش در ازای عمل به شرایع و دستوره‌های الهی، دین را به عرصه تجارت و داد و ستد تبدیل می‌کند. در مقابل این رویکرد، دیگر یاران حضرت عیسی (ع) از جمله یعقوب و تا حدی پطرس قرار می‌گیرند که تأکید فراوانی بر عمل و اطاعت از دستورات الهی دارند.^{۴۱}

۵- در مسیحیت پولسی به دلیل تأثیرپذیری از مکتب رواقی، دنیا در برابر آخرت قرار دارد (۱۸، متی/۱۶: ۱۹-۳۴ و لوقا/۱۳: ۲۳-۲۹) و هر گونه معاشرت و مؤانست با دنیا منفور تلقی می‌شود. در این دیدگاه جهان یک خصم و یک شر مطلق است (۲۱، ص: ۳۲۰) و تمایلات طبیعی، فاسد و شیطانی، و فقر و گرسنگی و حزن و بدنامی در دنیا امر نیکویی است^{۴۲} و به انسان توصیه می‌شود که هرگونه اجر و پاداش را به آخرت حواله دهد و مطیع حاکمان باشد و با دشمن دوستی کند و بدی را با خوبی جزا دهد و ناسزا را با دعا پاسخ گوید و دوری از دنیا و سیاست را پیشه خود سازد. رهبانیت مسیحی نیز برگرفته از تعالیم پولس بود که مؤمنان عیسوی شایسته را کسانی می‌دانست که بدون همسر زندگی کنند (۲۸، ص: ۶۳۹).

۶- پولس مسیحیت را طوری عرضه می‌کرد که برای مشرکان قابل فهم و پذیرش باشد. لذا وی افکار مشرکان را می‌پذیرفت و به آن شکل مسیحی می‌داد. او برای آماده کردن امت‌های غیر مسیحی جهت پذیرش مسیحیت، تغییرات عمده‌ای را در مسیحیت به وجود آورد. این تحولات باعث شد که نگرش و اعتقادات مسیحیت، به باورهای مشرکین نزدیک شود (همان، ص: ۶۱۷ و ۱۳، ص: ۲۶۰). انسان‌های بی‌شماری در جوامع غیر یهودی به دین مسیح گرایش می‌یافتند زیرا این دین جدید با افکاری که پیش از این با آن مأنوس بودند، هم‌خوانی داشت، عدم آشنایی مشرکان تازه مسیحی شده با حقیقت این دین، سبب شد مسیحیت رفته رفته چنان فرهنگ شرک را در خود جذب نماید که ماهیت واقعی خود را از دست بدهد (۳، ص: ۴۶۲ و ۴۶۳).

۶. خلاصه سخن

حاصل آن‌که مسیحیت کنونی آموزه‌های خود را که تا حد قابل ملاحظه‌ای مدیون پولس است، کسی که تحت تأثیر جهان بینی‌های دوران خود از عیسی (ع) و تعالیم وی فاصله می‌گیرد و تصویری از مسیح ارایه می‌دهد که حتی با عیسای مطرح شده در انجیل‌های هم‌نوا سازگاری

ندارد. این ناسازگاری به حدی است که اوربک متکلم آلمانی در این باره چنین بگوید: تمام جهات زیبایی مسیحیت به مسیح برمی‌گردد و تمام جهات نازیبای آن به پولس. درست این پولس بود که مسیح را به هیچ وجه نمی‌شناخت (۱، ص: ۲۸۸). به نظر می‌رسد حل بسیاری از چالش‌های فکری مغرب زمین بدون فاصله گرفتن از پولس و تقرب به عیسی(ع) ممکن نباشد.

یادداشت‌ها

- 1- Reformism 2- Faith 3- Christianity
4- law 5- Secularizing of Religion 6- Desacralization

۷- برای آشنایی با فرایند عرفی شدن در جهان مسیحیت ر.ک: ۹: ص: ۱۸۷-۲۸۸.

- 8- Jesus 9- Apostles

۱۰- نویسندگان و مورخان مشهور و مهم قرن نخست میلادی اشاره روشنی به قیام مسیح نداشته‌اند این مورخان عبارتند از: فیلون (philon) اسکندرانی که از حدود ۲۰ میلادی تا ۵۰ میلادی می‌زیسته و به فلسطین نیز مسافرت کرده است، یوسف فلاویانی (Josephus Flavius) که دو کتاب تاریخی مهم نگاشته و به حوادث قرن اول میلادی اشاره کرده است، سووتونیوس (Suetonius) که در حدود ۷۰-۱۴۰ میلادی می‌زیسته است، یوستوس طبره‌ای (Justus of Tiberias) که نزدیک کفرناحوم ساکن بوده و عیسی(ع) مدتی در آن‌جا تبلیغ می‌کرده است و پلوتارک (plutarch) که از او مقالات بسیاری در باره فلسطین و مصر و یونان و روم به جای مانده است (ر.ک: ۱، ص: ۱۷۰-۱۷۸ و ۳۰، ص: ۷۰).

۱۱- از مورخان عصر حاضر که با مطالعات گسترده وجود تاریخی عیسی را مشکوک و حتی منتفی دانسته‌اند می‌توان لز افرادی هم‌چون برونوبائتر، آلبرت شویزر، فردریک اشتراوس، ارنست رنان، رودلف بولتمان، آلتهاوس، لیست، کارل یاسپرس، والتر برانت، کرانت، روبرتسون و گری ولف نام برد (ر.ک: ۱، ص: ۱۷۹-۲۱۰ و ۶، ص: ۱۳ و ۱۴، ص: ۳۵ و ۳۰، ص: ۶۲-۷ و ۸۹).

- 12- Gospel

۱۳- در کتاب مقدس چنین آمده است: «پیش غیر یهودی‌ها و سامری‌ها نروید... فقط پیش قوم بنی اسرائیل که گوسفندان گمشده خداوند هستند بروید» (متی/ ۱: ۵-۶) و «از طرف خدا فرستاده شده‌ام تا به یهودی‌ها کمک کنم، نه به غیر یهودی‌ها» (۱۸، متی/ ۱۵: ۲۴).

۱۴- «فکر نکنید که من آمده‌ام تا تورات موسی و نوشته‌های پیغمبران دیگر را منسوخ کنم. من آمده‌ام تا آن‌ها را تکمیل کنم و به انجام برسانم» (۱۸، متی/ ۵: ۱۷) و «پس هر که یکی از این احکام

نقش پولس در شکل‌گیری آیین مسیحیت ۱۱۹

کوچک‌ترین را بشکنند و به مردم چنین تعلیم دهد، در ملکوت آسمان کمترین شمرده شود...» (۱۸)، متی/۵: ۱۹).

۱۵- بنا بر نقل انجیل کنونی عیسی مردم را از نسبت دادن اوصاف خدایی به خود منع می‌کرد: «و یکی از رؤسا از وی سوال نموده گفت: ای استاد نیکو چه کنم تا حیات جاودانی را وارث گردم؟» عیسی وی را گفت: از بهر چه مرا نیکو می‌گویی و حال آن‌که هیچ کس نیکو نیست جز یکی که خدا باشد. (لوقا/۱۸: ۱۸-۱۹).

16- Church

17- Historical Jesus

18- Christ

۱۹- برخی از بزرگان مسیحیت در دوران اخیر به مسیحیت بدون عیسیای تاریخی روی آورده و بر عدم ابتنای مسیحیت بر وجود عیسیای تاریخی تصریح کرده‌اند و خواسته‌اند در نفی عیسیای تاریخی راهی برای حفظ مسیحیت عرفانی بکشایند این دانشمندان ضمن تردید در وجود عیسی(ع) خود را مسیحی می‌دانند. داوید اشتراوس، آلبرت شویتزر، رودلف بولتمان و کی‌یرکه‌گور از جمله این دانشمندان می‌باشند. شویتزر می‌گوید: رابطه مسیحی با عیسی یک رابطه درونی عارفانه است و نه تاریخی، بولتمان تمام آن‌چه را که در انجیل آمده است، قصص اسطوره‌ای می‌داند که برای رسیدن به معانی اخلاقی و عرفانی آن باید اسطوره‌زدایی شود (۱، ص: ۱۸۹). و بالاخره کی‌یرکه‌گور می‌گوید: ایمان دینی لزوماً نسبتی با شناخت واقعیتی تاریخی که از طریق پژوهش‌های تاریخی احراز شده باشد، ندارد؛ چنان‌که ایمان حواریون به مسیح، نهاده عیسیای تاریخی که با او زیسته‌اند، نیست، بلکه ناشی از آن مسیحی است که پس از مرگ عیسی متولد شد (۳۴، صص: ۵۹-۶۰).

20- Petter

۲۱- «و من نیز تو را می‌گویم که تویی پطرس (به معنای صخره) و بر این صخره، کلیسای خود را بنا می‌کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت و کلیدهای ملکوت آسمان را به تو می‌سپارم و آن‌چه در زمین ببندی، در آسمان بسته گردد و آن‌چه در زمین گشایی، در آسمان گشاده شود» (متی/۱۶: ۱۹-۱۸ و یوحنا ۲۱: ۱۷-۱۵).

22- Paul

۲۳- کلیسا از واژه یونانی (Ekklesia) به معنای مجمع مقدس گرفته شده است.

۲۴- اما چون پطرس به انطاکیه آمد، او را روبرو مخالفت نمود، زیرا که مستوجب ملامت بود...» (غلاطیان/ ۲: ۱۲-۱۱) در رساله یعقوب مخالفت با اندیشه‌های پولس به خوبی مشهود است (رساله یعقوب، باب دوم).

25- Diety of Christ

26- Stoiciens

27- Incarnation

28- Redemption

۲۹- لازم به ذکر است که پولس در منابع روایی ما مذمت شده است. امام صادق(ع) می‌فرماید پیامبران الهی در زمان خود و پس از خود مبتلا به شیطان‌هایی بودند که آنان را آزرده و مردم را پس از آنان گمراه کرده‌اند و دو شیطانی که نسبت به عیسی(ع) چنین کردند پولس و مریسا بوده‌اند. امام هفتم(ع) نیز پولس را بدعت گذار در آیین مسیحیت دانسته است (۲۴، ص: ۲۱۲، حدیث ۵ و ج: ۸، ص: ۳۱۱، حدیث ۷۷).

۳۰- بنا بر نقل انجیل حضرت عیسی شمعون را به عنوان جانشینی خود انتخاب می‌کند و از او با نام پطرس به معنی صخره یاد می‌کند و می‌گوید: «درهای جهنم بر امتی که از وی تبعیت می‌کنند استیلا نخواهد داشت و سپس حضرت عیسی(ع) کلیدهای ملکوت آسمان را به پطرس می‌سپارد.» امروزه کلیسای کاتولیک پطرس را شخصیت ممتاز می‌دانند و پاپ را نماینده قانونی و لازم‌الاتباع او می‌دانند اما پروتستان‌ها معتقدند او بیش از سایر رسولان مرتکب لغزش شده است. در انجیل به مواردی برمی‌خوریم که حواریون حضرت عیسی متهم به کج فهمی و ضعف ایمان شده‌اند (ر.ک: متی / ۱۸:۱۶-۱۹ و یوحنا / ۱۵:۲۱-۱۷).

۳۱- فرقه‌ای به نام ابیونی‌ها عیسی را مسیح می‌دانستند ولی اعتقاد به طبیعت الهی او را رد می‌کردند آن‌ها پولس قدیس را به خاطر این تعلیم که عیسی _ یک انسان _ پسر خداست، کافر می‌دانستند (۲۲، ص: ۴۳).

32- Tertullian

۳۳- بخش‌هایی از کتاب مقدس مانند سه انجیل هم‌نوا، اعمال رسولان، رساله‌های یعقوب و پطرس و یهودا و نیز مکاشفه یوحنا مؤید این نکته است که عیسی بنده‌ای از بندگان خدا است و جنبه الوهی ندرد، در مقابل رساله‌های پولس و انجیل و رساله‌های یوحنا بر ذات الهی و غیر بشری عیسی تأکید دارد.

۳۴- پولس به‌کرات در رسایل خود از ذات غیربشری و وجود الهی مسیح(ع) با تعبیری چون: خداوند، خالق، یاد کرده است. بدیهی است که به‌کارگیری تعبیری چون خداوند و خالق برای عیسی در کتاب مقدس، مؤید اعتقاد به انگاره جوهره لاهوتی برای مسیح(ع) است.

۳۵- «من تمام نقشه‌هایی را که مردم برای نجاتشان می‌کشند، هر قدر هم عاقلانه باشد، از بین می‌برم و فکر و نبوغ دانشمندان را بی‌ارزش می‌دانم. پس این اشخاص کاردان و دانشمندان و این افراد برجسته‌ای که درباره امور مهم جهانی چاره‌اندیشی می‌کنند، چه کار می‌توانند بکنند؟ خدا آن‌ها را احمق کرده و نشان

نقش پولس در شکل‌گیری آیین مسیحیت ۱۲۱

داده است که عقل و تدبیر آن‌ها پوچ و بی‌معنی است. زیرا خدای حکیم صلاح ندانست انسان با منطق و هوش خود، خدا را بشناسد...» (ر.ک: اول قرن‌تینان / ۱: ۱۹-۲۱).

۳۶- «نگذارید دیگران با فلسفه‌های باطل خود، ایمان و شادی‌تان را از شما بگیرند. نظریات غلط و پوچ آن‌ها بر افکار و عقاید مردم استوار است، نه بر فرمایشات مسیح» (کولسیان / ۲: ۲۸).

۳۷- پولس در نامه اولش به مسیحیان قرن‌تس فدیة جان مسیح(ع) را بر روی صلیب برای نجات بشر یک منطق الهی می‌داند که نباید با عقل و منطق دنیایی و بشر تفسیر شود (اول قرن‌تینان / ۱: ۲۵ _ ۱۸).

38- Trent

۳۹- جدی‌ترین سخنان پولس در نفی شریعت چنین است: «از آن‌جا که به اعمال شریعت هیچ بشری در حضور او عادل شمرده نخواهد شد چون که از شریعت دانستن گناه است لکن الحال بدون شریعت عدالت خدا ظاهر شده است» (رومیان / ۳: ۲۰ و ۲۱) «زیرا که یقین می‌دانیم که انسان بدون اعمال شریعت و محض ایمان عادل شمرده می‌شود» (رومیان / ۳: ۲۸)، «اگر ابراهیم به اعمال عادل شمرده شد جای فخر دارد اما نه در نزد خدا» (رومیان / ۴: ۲)، «زیرا به ابراهیم و ذریت او وعده‌ای که او وارث جهان خواهد بود از جهت شریعت داده نشد، بلکه از عدالت ایمان، زیرا اگر اهل شریعت وارث باشند ایمان عاطل شد و وعده باطل، زیرا که شریعت باعث غضب است زیرا جایی که شریعت نیست تجاوز هم نیست» (رومیان / ۴: ۱۳ و ۱۴)، «گناه بر شما سلطنت نخواهد کرد چون که زیر شریعت نیستید» (رومیان / ۶: ۱۴)، «اما چون که نیافتیم که هیچ کس از اعمال شریعت عادل شمرده، بلکه به ایمان به مسیح، ما هم به مسیح ایمان آوردیم تا از ایمان به مسیح و نه از اعمال شریعت عادل شمرده شویم زیرا که از اعمال شریعت هیچ بشری عادل شمرده نخواهد شد» (غلاطیان / ۲: ۱۶)، «اگر عدالت به شریعت می‌بود هرآینه مسیح عبث مرد» (غلاطیان / ۲: ۲۱)، «جمیع آنانکه از اعمال شریعت هستند زیر لعنت می‌باشند» (غلاطیان / ۳: ۱۰)، «مسیح ما را از لعنت شریعت فدا کرد» (غلاطیان / ۳: ۱۲)، «پس شریعت لالای ما شد تا به مسیح برسند، تا از ایمان عادل شمرده شویم لیکن چون ایمان آمد دیگر زیر دست لالا نیستیم» (غلاطیان / ۳: ۲۴)، «اگر از روح هدایت شوید زیر شریعت نیستید» (غلاطیان / ۵: ۱۸) و "و آن دست‌خطی را که ضد ما و مشتمل بر فریض و به خلاف ما بود، محو ساخت» (کولسیان / ۲: ۱۴).

۴۰- هوردن معتقد است که گرچه پولس نخستین کسی است که با شریعت به مقابله پرداخت اما تفاسیر وی از آموزه‌های مسیح(ع) خود بعدها به شریعتی شدن مسیحیت انجامید (۳۲، ص: ۴۴).

۴۱- به عنوان مثال در انجیل این عبارات آمده است: «برادران عزیز اگر ایمانتان را با خدمت به دیگران نشان ندهید، فایده این‌که بگویید ایمان دارم و مسیحی هستم چیست؟» (یعقوب / ۲: ۱۴)، «کسی که به قانون‌های خدا مو به مو عمل کند، ولی یک اشتباه کوچک از او سر بزند، به اندازه کسی مقصر است که

تمام قانون‌های موجود را زیر پا گذاشته است» (یعقوب/ ۲: ۱۰)، «پس می‌بینید ایمان خشک و خالی کافی نیست؛ باید کار خوب هم بکنید تا نشان بدهید که ایمان دارید. ایمانی که خود را با کارهای خوب نشان ندهد، اصلاً ایمان نیست. بلکه یک ادعای توخالی است» (یعقوب/ ۲: ۱۷)، «آیا این نوع ایمان، کسی را نجات می‌دهد؟» (یعقوب/ ۲: ۱۴)، «چون او حاضر بود خدا را اطاعت کند، حتی اگر به قیمت قربانی کردن پسرش اسحاق روی قربانگاه تمام بشود. پس می‌بینید که آن چنان به خدا ایمان داشت که حاضر بود هر کاری را که خدا به او می‌فرمود بکند. ایمان او با آن چه کرد کامل شد؛ یعنی با اعمال و رفتار خویش» (یعقوب/ ۲: ۲۱-۲۲) و «خلاصه همان‌طور که بدن وقتی روح ندارد مرده است، ایمانی هم که نتیجه‌اش کارهای خوب نباشد مرده است» (یعقوب/ ۲: ۲۶).

۴۲- «خوشا به حال شما که اکنون گرسنه‌اید، زیرا که سیر خواهید شد. خوشا به حال شما که اکنون گریانید، زیرا خواهید خندید. خوشا به حال شما وقتی که مردم به خاطر پسر انسان به شما نفرت ورزند و شما را از خود دور سازند و دشنام دهند و شما را مثل شریر بیرون کنند. در آن روز شاد باشید... زیرا اجر شما در آسمان، عظیم است... وای بر شما ای دولت‌مندان، زیرا که تسلی خود را یافته‌اید. وای بر شما ای سیرشدگان، زیرا گرسنه خواهید شد. وای بر شما که الآن خندانید، زیرا که ماتم و گریه خواهید کرد...» (لوقا/ ۶: ۲۱-۲۶).

منابع

۱. آشتیانی، جلال‌الدین، (۱۳۶۸)، تحقیقی در دین مسیح، تهران: نشر نگارش.
۲. ایلخانی، محمد، (۱۳۷۴)، "پولس"، /رغنون، شماره ۵-۶، بهار و تابستان. صص: ۳۹۳-۴۰۹.
۳. بحفور و پارکز، هنری، (۱۳۸۰)، *خدا/یان و آدمیان*، ترجمه محمد بقایی (ماکان)، تهران: قصیده.
۴. بریه، امیل، (۱۳۷۴)، *تاریخ فلسفه، دوره یونانی*، ترجمه علی مراد داوودی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۵. دورانت، ویل، (۱۳۷۶)، *تاریخ تمدن*، (ج ۳، قیصر و مسیح)، ترجمه حمید عنایت و دیگران، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۶. رابرتسون، آرچیبالد، (۱۳۷۸)، *عیسی اسطوره یا تاریخ*، ترجمه حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۷. زیبایی نژاد، محمدرضا، (۱۳۸۲)، *مسیحیت شناسی مقایسه‌ای*، تهران: سروش.
۸. سلیمانی، عبدالرحیم، (۱۳۷۸)، "عهد جدید"، نگارش و نویسندگان، *هفت آسمان*، شماره ۳-۴، پاییز و زمستان، صص: ۷۳-۱۲۲.

نقش پولس در شکل‌گیری آیین مسیحیت ۱۲۳

۹. شجاعی زند، علیرضا، (۱۳۸۱)، *عرفی شدن در تجربه مسیحی و اسلامی*، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران (باز)، چاپ اول.
۱۰. شرارد، فیلیپ، (۱۳۷۸)، "انسان‌شناسی مسیحی"، ترجمه مسعود غفورزاده، *روزنامه انتخاب*، شماره ۱۱۰.
۱۱. صادق‌نیا، مهرباب، (۱۳۸۴)، "پولس و شریعت"، *هفت آسمان*، شماره ۲۵، بهار، صص: ۲۶_۵۹.
۱۲. فرماج، پطرس، (۱۸۸۲)، *ایضاح‌التعلیم‌المسیحی*، مطبوعه الآباء المرسلین الیسوعین.
۱۳. فوگل، اشیپیل، (۱۳۸۰)، *تمدن مغرب زمین*، ترجمه محمد حسین آریا، ج: ۱، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۴. کائوتسکی، کارل، (۱۳۵۸)، *بنیادهای مسیحیت*، ترجمه عباس میلانی، تهران: کتاب‌های جیبی.
۱۵. کارپیتز، همفری، (۱۳۷۴)، *عیسی*، ترجمه حسن کامشاد، تهران: طرح نو.
۱۶. کارمدی، دل. و ج.ت. کارمدی، (۱۳۷۴)، "مسیحیت از عیسی تا یوحنا"، ترجمه حسین پاینده، *ارغنون*، شماره ۱۶/۵، صص: ۱۱_۳۵.
۱۷. کاکس، هاروی، (۱۳۷۸)، *مسیحیت*، ترجمه عبدالرحمن سلیمانی اردستانی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۱۸. *کتاب مقدس*، (۱۹۷۵)، انجمن پخش کتب مقدسه.
۱۹. کرنز، ارل، (بی تا)، *سرگذشت مسیحیت در طول تاریخ*، بی جا، بی تا.
۲۰. کونگ، هانس، (۱۳۸۱)، "پولس و گسترش مسیحیت"، ترجمه احمد رضا مفتاح، *هفت آسمان*، شماره ۱۶، زمستان، صص: ۹۳_۱۲۲.
۲۱. کیوپیت، دان، (۱۳۷۶)، *دریای ایمان*، ترجمه حسن کامشاد، تهران: طرح‌نو.
۲۲. گریدی جوان، ا. (۱۳۷۷)، *مسیحیت و بدعت‌ها*، ترجمه عبدالرحمن سلیمانی اردستانی، قم: مؤسسه فرهنگی طه، چاپ اول.
۲۳. لین، تونی، (۱۳۸۰)، *تاریخ تفکر مسیحی*، ترجمه روبرت آسریان، تهران: انتشارات نشر و پژوهش فروزان روز، چاپ اول.
۲۴. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، *بحارالانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۲۵. محمدیان، بهرامی و دیگران، (۱۳۸۰)، *دایره المعارف کتاب مقدس*، تهران: روز نو.
۲۶. میشل، توماس، (۱۳۷۷)، *کلام مسیحی*، ترجمه حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۲۷. میلر، و. م.، (۱۹۸۱م)، *تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران*، ترجمه علی نخستین، بی جا، حیات ابدی.
۲۸. ناس، جان بی.، (۱۳۷۷)، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۲۹. نیچه، فردریک ویلهلم، (۱۳۵۲)، *دجال*، ترجمه عبدالعلی دستغیب، تهران: آگاه.
۳۰. ولف، گری، (۱۳۵۶)، *درباره مفهوم انجیل‌ها*، ترجمه محمد قاضی، تهران: انتشارات فرهنگ.
۳۱. ویور، مری جو، (۱۳۸۱)، *درآمدی به مسیحیت*، ترجمه حسن قنبری، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۳۲. هگل، گئورگ فردریک، (۱۳۶۹)، *استقرار شریعت در مذهب مسیح*، ترجمه باقر پرهام، تهران: آگاه.
۳۳. هورن، ویلیام، (۱۳۶۸)، *راهنمای الهیات پروتستان*، ترجمه طاطه‌وس میکائیلیان. چاپ اول: تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۴. یاسپرس، کارل، (۱۳۷۳)، *مسیح*، ترجمه احمد سمیعی، تهران: خوارزمی.